

تحلیل سندی و محتوایی

حدیث شریعت و طریقت و حقیقت*

□ سیدحسین سیدموسوی^۱

چکیده

شناخت منابع دینی جهت دریافت دیدگاه صحیح دینی نیازمند دقت ویژه‌ای است. در این میان درك صحیح کلام نبوی پس از قرآن کریم اهمیت خاصی دارد. برخی از تعبیر از قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مطرح می‌شود، در حالی که صدور آن از ایشان در هاله‌ای از ابهام است. از جمله آن گفتارها جمله "الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي" است که در میان محدثین و عرفای متأخر سید حیدر آملی عارف قرن هشتم شهرت یافته است. با بررسی سند روایت و تحلیل محتوای آن به همراه سیر تاریخی حدیث در آثار عرفانی می‌یابیم که این کلام از تعبیر عرفا است، نه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. و عزیز الدین نسفی برای اولین بار این کلام را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرده است. بعد از او سید حیدر آملی آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده و به طور گسترده در آثارش آورده است. در حالی که اصطلاحات شریعت، طریقت و حقیقت قرن‌ها پس از رحلت پیامبر عظیم الشان در میان مسلمین رایج گردیده است. **واژگان کلیدی:** پیامبر صلی الله علیه و آله، شریعت، طریقت، حقیقت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳.

۱. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (shmosavi@um.ac.ir)

مقدمه

در عرفان عملی اسلام یکی از مباحث مهم بحث شریعت، طریقت و حقیقت است. برخی این سه را جدا از یکدیگر دانسته و آن را از ضعیف به قوی تعبیر کرده‌اند (نسفی، ۱۳۸۶، ۷۴)، به طوری که سالک باید ابتدا از شریعت شروع کند و افعال عبادی را انجام داده و به آنها مقید شود، اما پس از آن باید وارد سیر و سلوک گشته و به ریاضت پردازد و در این مرحله دیگر نیازی به انجام افعال عبادی نیست. این مرحله نیز موقتی است و هدف وی رسیدن به حقیقت است. در مرحله حقیقت از سیر و سلوک نیز گذر کرده و به حد نهایی عرفان دست می‌یابد. هرچند بسیاری که این سه را از یکدیگر جدا ندانسته و معتقدند شریعت، طریقت و حقیقت یکی هستند (هجویری، ۱۳۷۵، ۴۹۹).

مبنای این مراحل سه گانه حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل شده است. سؤالاتی که مطرح است اینکه: آیا از پیامبر ﷺ چنین کلامی صادر شده است؟ آیا این اصطلاحات در زمان آن حضرت به معنایی که عرفا مطرح کرده‌اند، رایج بوده است؟ آیا در منابع حدیثی شیعه و سنی چنین کلامی از پیامبر ﷺ وجود دارد؟ سرانجام آنکه آیا عرفا این سه مرحله را از یکدیگر جدا می‌دانند؟ با توجه به شهرتی که این حدیث در عصر حاضر دارد، برآنیم تا آن را مورد نقد و بررسی سندی و محتوایی قرار دهیم.

۱. ضرورت تحقیق

این روایت در بسیاری از منابع حدیثی متأخر آمده است و در آثار عرفانی بسیار مورد استفاده و استناد قرار گرفته است، در حالی که در آثار اولیه حدیثی شیعه و سنی از آن خبری نیست. همچنین درباره این حدیث رساله‌های خطی به عربی و فارسی به نگارش در آمده است (به عنوان نمونه: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی ۳۲۱/۱، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۷۴، ۱۴۹/۳؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ۴۷۶/۳، ۲۲۹/۱۶؛ فنخا، ۱۳۹۱، ۳۵/۲۱ و ۳۶ به بعد...) بنابراین لازم است از جهت صدور آن از پیامبر ﷺ اطمینان حاصل کنیم.

۲. پیشینه

در باره شریعت، طریقت و حقیقت مقالاتی چند نگارش یافته است که محتوای آنها به شرح ذیل است:

معرفی ترجمه کتاب اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه سید حیدر آملی، (بیات، فروردین ۱۳۷۸، صفحات ۱۶ تا ۱۸). بررسی ارتباط ظاهر عبادات و باطن آنها بر مبنای کتاب اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و... سید حیدر آملی. بر اساس حدیث پیامبر ﷺ ارتباط و پیوندی محکم بین شریعت و طریقت و حقیقت وجود دارد. با طرح این حدیث و احادیث دیگر تلاش می‌شود بین شریعت و طریقت و حقیقت آشتی برقرار کرده و از تکفیر عرفا توسط متشرعین و یا طرح سقوط تکلیف از سوی برخی عرفا جلوگیری شود (مظاهری، زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۸۷ تا ۱۰۴؛ رحیمی، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صفحات ۲۳۸-۲۲۷). شناسایی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و بررسی رابطه شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه وی. و توضیح طریقت صوفیانه شیخ صفی‌الدین که مبتنی بر شریعت اسلام و ولایت علوی است (منصوری ظفر، زمستان ۱۳۹۳، صفحات ۱۱۴-۹۷).

توضیح لغوی و اصطلاحی شریعت و طریقت و حقیقت و طرح دیدگاه‌های مختلف عرفا. و طرح دلایل معتقدین به سقوط تکلیف و یا عدم اهمیت شریعت پس از رسیدن به حقیقت و نقد هر یک از دلایل ایشان و اثبات پیوند همیشگی شریعت و طریقت و حقیقت و اینکه دیدگاه شریعت‌گرایان مربوط به صوفی‌نمایان است نه عارفان واقعی (یوسفیان، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۶۸-۳۹). بررسی دیدگاه‌های مختلف ارتباط شریعت و حقیقت. و اشاره به مخالفان تصوف و شریعت‌مداران و موافقان آن از مکتب تفکیک گرفته تا فیلسوفان مخالف تصوف و سرانجام اینکه شریعت همراه طریقت، حقیقت را نتیجه می‌دهد (شیخ الاسلامی و تاجیک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صفحات ۷۴-۵۱). شرح دیدگاه امام خمینی مبنی بر همراهی و پیوند شریعت، طریقت و حقیقت (سپاهی، ۱۳۸۲، صفحات ۱۸۱-۱۵۷).

چنانکه ملاحظه می‌شود یکی گزارش چاپ کتاب است (ماه نو) و دیگری طرح پیوند شریعت و طریقت و حقیقت (سراج منیر) و سومی طرح دیدگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در عدم تفکیک این سه از یکدیگر (انجمن علمی) و بقیه در اثبات عدم جدایی شریعت و طریقت و حقیقت است. در هیچ یک از این مقالات به بحث پیرامون صحت و سقم حدیث مورد استشهاد عرفا پرداخته نشده است. این حدیث نزد ایشان مسلم گرفته شده و بر اساس آن، این سه اصطلاح را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند،

درحالی که لازم است به بررسی آن پرداخته و ضمن بررسی سندی، تاریخچه‌ای از طرح این اصطلاحات در آثار عرفانی بپردازیم.

مقاله حاضر ضمن بررسی سندی روایت و ارائه تاریخچه طرح حدیث در منابع حدیثی و اشاره به ظهور اصطلاحات عرفانی فوق برای اولین بار به این موضوع پرداخته است که این کلام پیامبر ﷺ نیست و اصولاً این اصطلاحات متأخر از زمان آن حضرت است.

جوانب مختلف حدیث

۱. متن حدیث

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: السَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۴/ ۱۲۴) وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَ الْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي وَ الْحُبُّ أَسَاسِي وَ الشَّوْقُ مَرْكَبِي وَ الْخَوْفُ رَفِيقِي وَ الْعِلْمُ سِلَاحِي وَ الْحِلْمُ صَاحِبِي وَ التَّوَكُّلُ زَادِي وَ الْقَنَاعَةُ كَنْزِي وَ الصَّدْقُ مَنْزِلِي وَ الْيَقِينُ مَأْوَايَ وَ الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۱/ ۱۷۳).

پیامبر ﷺ: شریعت گفتار من است، طریقت افعال من است و حقیقت احوال من است (و یا گفتار من شریعت، افعال من طریقت و احوال من حقیقت است). سرمایه من شناخت حق است. عقل اصل دین من و محبت به خداوند پایه من، اشتیاق به حق مرکب من و خوف از خداوند همراه و رفیق من است. دانش اسلحه من و شکیبایی همنشین من است. توکل بر خداوند توشه من و قناعت گنج من و صداقت منزل من و یقین به خداوند مأوای من است. فقر موجب افتخار من بوده و با آن بر سایر پیامبران و رسولان مباحثات می‌کنم.

۲. سند حدیث

چنانچه ملاحظه می‌شود، ابن ابی جمهور هیچ سندی برای این روایت نیاورده و آن را مرسل^۱ از پیامبر ﷺ نقل کرده است. از اینرو نمی‌توانیم به بررسی سندی آن بپردازیم. بنابراین اعتبار ندارد.

۱. حدیث مرسل حدیثی است که سلسله سند و یا یک تن از راویان آن حذف شده باشد. در حجیت حدیث مرسل اختلاف وجود دارد (مدیر شانه چی، ۱۳۶۲، ش، ۱۶۰؛ ۱۳۶۳، ش: ۸۱) مشهور امامیه تنها حجیت مرسلات اصحاب اجماع است که هجده نفر از اصحاب ثقه ائمه هستند (همو، ۱۳۶۳، ۸۱).

۳. تاریخ ورود حدیث به آثار روایی

این روایت را اولین بار ابوجعفر، محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابن ابی جمهور احسایی متوفای ۹۴۰ ق در کتاب عوالی اللثالی العزیزیه و سپس به تبعیت از وی میرزا حسین نوری آن را ذکر کرده است. نوری در پایان حدیث اشاره می کند که این حدیث در کتاب اسرار الشریعه سید حیدر آملی آمده است (همان).

برخی از متاخرین که این حدیث را مطرح کرده اند عبارتند از: حقی بروسوی (بی تا، ۳۸۶/۹: العجلونی ۱۴۰۸، ۴/۲)، حاج ملاهادی سبزواری در (شرح الاسماء الحسنی ۲۳۳/۱ و ۳۲/۲، و شرح دعاء صباح ۷۰/۲)، طباطبائی بروجردی (۱۳۸۳، ۲۳۰/۱۴)، میرجهانی (بی تا، ۸۲)، ری شهری (۱۴۱۶، ۵۸، و ۱۳۷۵، ۱۴۲۸/۲، و ۱۴۲۵، ۴۹/۲)، حاج حسین شاکری (۱۴۱۷، ۳۱۴)، مشکینی (۱۴۲۴، ۵۱۶)، ملاعلی نوری (صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ۴۷۴/۳)، حسن زاده آملی (۱۳۷۸، ۴۲۱، و ۱۳۷۶، ۲۵، و مقدمه دوم (بهائی، ۱۳۸۴، ۲۵)، شیخ جواد کربلایی (بی تا، ۳۳۳/۲)، و...

آنچه از حدیث فوق در منابع حدیثی شیعه آمده است بخش های اندکی است که با قسمتی از آن روایت همخوانی محتوایی دارد:

علی علیه السلام: العقل أصل العلم و داعية الفهم (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۵۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله: الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲۲۶/۱۵).

علی علیه السلام: الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۵۵/۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله: الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۲/۶۹).

امام صادق علیه السلام: الْخَوْفُ رَفِيقُ الْقَلْبِ (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲۲۶/۱۱).

۴. احادیث مرتبط

اکنون به نقل احادیثی می پردازیم که به این حدیث شباهت دارد:

۱. سیدحیدر آملی در آثار مختلف خود (۱۳۶۷، ۷۶ و ۴۸۶، ۱۳۶۸، ۳۵۸ و ۱۳۶۲، ۳۴) از قول

علی علیه السلام

۱. مشکینی پس از نقل این حدیث در پاورقی می نویسد: هذه الرواية فيها اثر الافتعال بين، بل هو أشبه بكلام بعض العرفاء.

می نویسد: «الشريعة نهر و الحقيقة بحر، فالفقهاء حول النهر يطوفون، و الحكماء في البحر على الدر يغوصون، و العارفون على سفن النجاة يسرون» شریعت رودخانه است و حقیقت دریا، فقها در اطراف رودخانه می چرخند و حکما در دریا بر روی درها غوطه ورنند و عارفان بر کشتی های نجات سیر می کنند. این حدیث در برخی از آثار وی با اختلاف در عبارت آمده است: «الشريعة نهر، و الحقيقة بحر. فالعلماء الفقهاء على النهر يطوفون، و الحكماء الأذکياء في البحر على الدر يغوصون. و العارفون الواصلون على سفن النجاة يسرون» (۱۳۶۷، ۴۸۶).

قابل توجه آنکه در نهج البلاغه الفاظ شریعت و حقیقت وجود ندارد، البته در آثار حدیثی از قول علی علیه السلام در پاسخ به سؤال کمیل بن زیاد نخعی لفظ حقیقت آمده است. کمیل از استغفار بنده خطا کار می پرسد و می گوید: یا امیر المؤمنین بنده ای مرتکب گناه می گردد و بعد استغفار می کند، حدود استغفار چیست فرمود: ای فرزند زیاد حد آن توبه می باشد، گفتم همین و بس، فرمود: نه این تنها کفایت نمی کند. گفتم موضوع چگونه است؟

فرمودند: هر گاه بنده ای مرتکب گناهی شود با حرکت دادن استغفار می کند، عرض کردم حرکت دادن چیست فرمود: یعنی با حرکت دادن زبان، لب به استغفار می گشاید و کلماتی را بر زبان جاری می کند ولی باید دنبال حقیقت هم باشد. گوید: عرض کردم حقیقت چیست فرمود: همان کلمات را باید قلب هم گواهی کند و تصمیم بگیرد که بار دیگر گرد آن گناه نرود، کمیل گوید: هر گاه چنین کردم پس از مستغفرین خواهم بود، فرمود: خیر... (عطاردی، ۱۳۷۸ ش: ۳۷۳/۱، اصل حدیث در ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ش: ۱۹۶ آمده است).

۲. عبدالقادر گیلانی (متوفای ۵۶۱) علوم را چهار نوع دانسته است:

الف) علم ظاهر شریعت که عبارتست از امر و نهی شرعی و سایر احکام.

ب) علم باطن شریعت که علم طریقت نامیده می شود.

ج) علم باطن طریقت که علم معرفت نامیده می شود.

د) علم باطن همه باطنها که علم حقیقت نامیده می شود.

وی سپس می گوید: ناچار باید تمامی اینها حاصل شود، چنانکه پیامبر ﷺ

می فرماید: الشریعة شجرة والطريقة اغصانها و المعرفة اوراقها و الحقيقة اثمارها والقرآن جامع بجميعها بالدلالة و الاشارة تفسيراً و تأویلاً (الجيلانى، ۱۴۱۴، ۶۲). یعنی: شریعت درختی است که طریقت شاخه ها و معرفت برگها و حقیقت میوه های آن است. قرآن جامع تمامی این علوم است، گاهی به صورت مستقیم و گاهی با اشاره، چه از روی تفسیر و چه از روی تأویل.

۳. حقی بروسوی از عرفای قرن دوازدهم حدیث را اینگونه آورده است: الشریعة اقوالی و الطريقة اطواری و المعرفة رأس مالی و الحقيقة نقد حالی (بی تا، ۳۸۵/۹)، وی در تفسیر خود از الفاظ سه گانه فوق بسیار استفاده کرده است.

۴. نجم الدین کبری متوفای ۶۱۸ بدون اینکه کلامش را به پیامبر ﷺ نسبت دهد در ارتباط شریعت و... گفته است: الشریعة کالسفينة، و الطريقة کالبحر، و الحقيقة کالدّر. وی سپس ادامه می دهد: بنابراین هر کس این ترتیب را رها کند به دُر و گوهر نمی رسد. پس اولین چیزی که بر طالب حقیقت واجب است شریعت می باشد. مراد از شریعت آن چیزی است که خداوند متعال و رسولش از وضو و نماز و روزه و پرداخت زکات و انجام حج و ترک امور حرام و دیگر دستورات و نواهی، امر کرده اند. طریقت شروع کردن با تقوا و آنچه تو را به مولا از طریق پیمودن منازل و مقامات نزدیک می گرداند، است. اما حقیقت همان رسیدن به مقصد و مشاهده نور تجلی است. چنانکه درباره نماز گفته شده است: همانا نماز خدمت و نزدیکی و قرب و وصول است. خدمت همان شریعت و نزدیکی و قرب همان طریقت و وصول همان حقیقت است، و یا چنانکه گفته شده است: شریعت آن است که او را عبادت کنی و طریقت آن است که خود را نزد او حاضر بینی و حقیقت آن است که او را مشاهده نمایی (۱۴۲۶، ۹۶).

با توجه به اختلافاتی که در نقل احادیث مربوط به شریعت و... مطرح شد، از جهت لفظ و محتوا اضطراب و تزلزل وجود دارد که پذیرش آن را مشکل می کند.

۵. حدیث در آثار عرفا

این حدیث اولین بار در آثار عزیزالدین نسفی متوفای ۶۸۶ ق، (۱۳۸۶، ۷۴، ۱۳۵۲،

(۲۱۳) آمده است. هرچند مضمون آن در آثار عبدالقادر گیلانی متوفای ۵۶۱ ق آمده است (جیلانی، ۱۴۱۴، ۶۲). بعد از نسفی سیدحیدر آملی متولد ۷۲۰ ق و متوفای اواخر قرن هشتم در آثارش آورده است (۱۳۶۸، ۳۴۶ و ۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۱ و ۷۵، ۱۴۲۲، ۲۸/۱، ۷۹، ۱۹۵، ۲۲۸، ۵۶۴/۲، ۱۶/۳ و ۴۵).

در آثار معروف عرفانی قبل از سیدحیدر آملی همچون آثار ابن عربی، الرعایه لحقوق الله ابو عبدالله الحارث بن اسد المحاسبی، متوفای ۲۴۳، التعرف لمذهب اهل التصوف ابوبکر محمد کلاباذی متوفای ۳۸۰، قوت القلوب فی معامله المحبوب ابوطالب المکی متوفای ۳۸۶ ق، کشف المحجوب هجویری متوفای ۴۶۵، احیاء علوم الدین ابو حامد غزالی متوفای ۵۰۵، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنائی متوفای ۵۳۵، عوارف المعارف شهاب الدین سهروردی متوفای ۶۳۲، مرصاد العباد نجم الدین رازی متوفای ۶۵۴، و قشیری این حدیث وجود ندارد. گذشته از این که در منابع اولیه حدیثی شیعه و اهل تسنن نیز یافت نمی شود.

در آثار متقدمان از عرفان درباره حقیقت و شریعت مطالبی وجود دارد، اما از طریقت خبری نیست. ابوالقاسم عبدالکریم قشیری نیشابوری (۴۶۵ - ۳۷۶) در رساله قشیریّه در فصل اول کتاب که به اصطلاحات عرفا پرداخته است نوزدهمین اصطلاح را شریعت و حقیقت دانسته و در توضیح آن می نویسد:

شریعت دستور ملتزم شدن به عبودیت است و حقیقت مشاهده ربوبیت. هر شریعتی که از ناحیه حقیقت تأیید نشود قابل پذیرش نیست و هر حقیقتی که مقید به شریعت نباشد نتیجه و حصولی ندارد. شریعت برای تکلیف از سوی خداوند آمده است و حقیقت خبر از تصرف حق می دهد؛ بنابراین شریعت آن است که خدا را پرستی و حقیقت آن است که او را مشاهده کنی، شریعت برپاخواستن به آنچه دستور داده شده و حقیقت شهود آنچه انجام شده و تقدیر گردیده، پنهان گشته و آشکار شده است می باشد. از استادام ابوعلی دقاق شنیدم که می گفت: إِيَّاكَ نَعْبُدُ حفظ شریعت است و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اقرار به حقیقت. بدان که شریعت از این جهت که با امر خداوند واجب شده است همان حقیقت است و حقیقت نیز از آن جهت که تمامی معارف توسط خداوند انجام می گیرد شریعت است و بادستور او واجب گردید (۱۴۲۶، ۸۲ و ۸۳).

آنچه از این گفتار نتیجه می‌شود چنین است:

۱. این رساله در سال ۴۳۷ هجری آغاز و در ابتدای ۴۳۸ به پایان رسیده است. در این رساله هیچ اثری از حدیث الشریعه اقبالی، ... به چشم نمی‌خورد. حتی وی از اصطلاحات سه گانه معروف تنها دو اصطلاح حقیقت و شریعت را آورده است و از طریقت خبری نیست.

۲. حقیقت و شریعت از یکدیگر جدا نبوده و همچون پوسته و مغز همواره با یکدیگرند، جدایی هر يك از دیگری امکان‌پذیر نیست و نوعی انحراف به‌شمار می‌رود. شریعت عبادت حق است و حقیقت که باطن شریعت است مشاهده اوست. حتی وی حقیقت را شریعتی می‌داند که از جهت شناخت باطنی نسبت به حق از سوی وی واجب گردیده است، چنان‌که شریعت را حقیقتی می‌داند که با امر الهی واجب شده است.

۳. سه اصطلاح شریعت طریقت و حقیقت تا آن زمان در میان عرفا معمول نبوده است. چنان‌که گفته شد حتی تا زمان ابن عربی نیز که متأخر از قشیری است این اصطلاحات و این ترتیب وجود ندارد. پرواضح است که در صورت وجود چنین حدیثی به طور حتم آن را در این کتاب می‌آورد.

ابن عربی نیز در فتوحات خویش به این نکته اشاره می‌کند که: «اهل الجمع و الوجود هم اهل الشریعة و الحقیقة»^۱ (بی تا، ۳۹۱/۱). حتی اصطلاحات سه گانه در آثار ابن عربی دیده نمی‌شود. ممکن است گفته شود که ابن عربی از بزرگان عرفان نظری است و این اصطلاحات به‌ویژه اصطلاح طریقت در عرفان عملی مطرح می‌شود، در عین حال اشاره کردن به آن از سوی ابن عربی امری لازم بوده است. به ویژه آوردن حدیث «الشریعة...».

با این وصف به نظر می‌رسد سیدحیدر اولین کسی است که با تاکید فراوان حدیث را در آثار خویش آورده و بدون اینکه هیچ مستندی ارائه کند آن را پذیرفته و جزء مسلمات قرار داده و در تمامی آثار خود به طور مفصل به آن پرداخته است. به ویژه

۱. اهل جمع و وجود همان اهل شریعت و حقیقت هستند.

آن که وی تلاش می‌کند بین شریعت و طریقت یا دین و عرفان را آشتی دهد و اعلام می‌کند شریعت و طریقت و حقیقت هر يك مراتبی از دینداری يك مسلمان است و با یکدیگر هیچ منافاتی ندارد. از اینرو حملات متدینین به عرفا قابل دفاع نیست.

۴. مولانا متوفای ۶۲۷ در مقدمه دفتر پنجم مثنوی معنوی درباره شریعت و طریقت و حقیقت سخن گفته است اما از این حدیث یادی نکرده است. روشن است که عدم اشاره وی به این حدیث نشان از عدم اعتبار این حدیث نزد مولانا است. «این مجلد پنجم است از دفترهای مثنوی و تبیان معنوی در بیان آن که شریعت همچو شمع است ره می‌نماید و بی‌آن که شمع به دست آوری راه رفته نشود و چون در ره آمدی آن رفتن تو طریقت است و چون رسیدی به مقصود آن حقیقت است، ... شریعت همچون علم کیمیا آموختن است از استاد یا از کتاب و طریقت استعمال کردن داروها و مس را در کیمیا مالیدن است و حقیقت زرشدن مس، ... یا مثال شریعت همچو علم طب آموختن است و طریقت پرهیزکردن به موجب طب و داروها خوردن و حقیقت صحت یافتن ابدی و از آن هر دو فارغ شدن، چون آدمی از این حیات میرد شریعت و طریقت از او منقطع شود و حقیقت ماند، ... شریعت علم است طریقت عمل است حقیقت الوُصُول إلی الله» (مولانا، ۱۳۷۳، ۶۳۹-۳۴۰).

۵. عزیزالدین نسفی متوفای ۶۸۶ در ابتدای کتاب «الانسان الکامل» به شرح و توضیح شریعت و طریقت و حقیقت پرداخته است. وی پس از خطبه کتاب برای اولین بار این عبارات را آورده است. وی در بیان شریعت و طریقت و حقیقت می‌نویسد: بدان، اعزّك الله فی الدارین، که شریعت گفت انبیاست و طریقت کرد انبیاست، و حقیقت دید انبیاست: الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی. سالک باید که اول از علم شریعت آنچه ما لا بدّ است بیاموزد و یاد گیرد و آن گاه از عمل طریقت آنچه ما لا بدّست بکند و به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید. ای درویش: هرکه قبول می‌کند آن چه پیغمبر وی گفته است، از اهل شریعت است، و هرکه می‌کند آنچه پیغمبر وی کرده است، از اهل طریقت است، و هرکه می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده است، از اهل حقیقت است.

هرکه هر سه دارد هر سه دارد، و هرکه دو دارد دو دارد، و هرکه یکی دارد یکی دارد، و هرکه هیچ ندارد هیچ ندارد. ای درویش! آن طایفه که هر سه دارند، کاملان‌اند و ایشان‌اند که پیشوای خلائق‌اند و آن طایفه که هیچ ندارند ازین سه ناقصان‌اند، و ایشان‌اند که از حساب بهایم‌اند (۱۳۸۶، ۷۳ و ۷۴).

نکته قابل توجه این است که وی برای اولین بار این الفاظ را در کنار یکدیگر آورده است. در آثار دیگر عزیزالدین مثل کشف الحقایق نیز آمده است: به نزدیک اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت سلوک رفتن مخصوص است (۱۳۸۶، ۱۱۹). و یا: در حج شریعت، سفر را برحضر برگزیدن است و در حج طریقت، باطن را بر ظاهر ترجیح دادن است و در حج حقیقت، هستی خود را بر نیستی خود اختیار کرده است. (همان، ۲۲۹)

وی در کتاب مقصد الاقصی، در بیان شریعت و طریقت و حقیقت می‌نویسد: بدان، اعزك الله فی الدارين، که شریعت گفت پیغمبر است و طریقت کرد پیغمبر است و حقیقت دید پیغمبر است كما قال: الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی. سالک باید که اول از علم شریعت آنچه مالاابد است بیاموزد و یادگیرد و از عمل طریقت آنچه مالاابدست بکند و بجای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید (۱۳۵۲، ۲۱۳ و ۲۱۴).

شیخ محمود شبستری متوفای ۷۲۰ هـ ق در گلشن راز در پاسخ به این که مرد تمام کیست چنین می‌گوید:

مسافر چون بود رهرو کدامست؟ که را گویم که او مردم تمام است؟
... شریعت را شعار خویش سازد طریقت را دثار خویش سازد
حقیقت خود مقام ذات او دان شده جامع میان کفر و ایمان
وی سپس در ارتباط با شریعت و طریقت و حقیقت تمثیلی آورده است که:
شریعت پوست، مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد طریقت
(لاهیجی، ۱۳۷۶، ۷۴۰ و ۷۳۸)

شیخ محمد لاهیجی در «مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز» به شرح این ابیات پرداخته و ضمن توضیح اصطلاحات شریعت، شعار، طریقت، دثار و حقیقت هیچ

اشاره‌ای به حدیث الشریعه... نمی‌کند (همان، ۳۱۳-۲۸۷). به نظر می‌رسد اگر این حدیث در زمان ایشان شهرت می‌داشت حتماً از آن بهره‌مند می‌شدند، و در متن شعر و یا شرح به آن می‌پرداختند.^۱

فخر رازی در کتاب «لوامع البینات فی الاسماء والصفات» آنگاه که درباره «هو» صحبت می‌کند می‌نویسد: بدان که این اسم درباره خداوند در نهایت شرف و بزرگی قرار دارد (۱۳۲۳، ۷۵)، سپس به ذکر دلایل پرداخته و در دلیل پنجم می‌گوید: خداوند سبحان و متعال در ابتدای سوره اخلاص می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾،

۱. اینک چند نمونه از استشهاد شبستری و لاهیجی به آیات و روایات را می‌آوریم: شبستری درخصوص جبر و اختیار به حدیث پیامبر ﷺ اشاره می‌کند:

تن من مرکب و جانم سوار است	از آن گویی مرا خود اختیار است
کسی را کـو بود بالذات باطل	... کدامین اختیار ای مرد جاهل
نگویی کاختیارت از کجا بود	چو بودتست یکسر جمله نابود
نبی فرمود کو مانند گبر است	هر آنکس را که مذهب غیر جبر است
همین نادان احمق ما و من گفت	چنان کان گبر یزدان و اهرمن گفت

(لاهیجی، ۱۳۷۶ش: ۷۴۹-۷۴۸)

پرواضح است که کلام وی اشاره به حدیث: الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ (شعیری، بی تا، ۱۶۱) «است. نمونه‌های دیگر:

نبی را در ولایت محرم آمد	ولی از پیروی چون همدم آمد
بخلوتخانه یحکم الله (لاهیجی، ۱۳۷۶، ۷۳۹)	زان کتم تحبون یابد او راه

اشاره به آیه: آل عمران: ۳۱ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

فبی یسمع و بی یبصر نشان یافت (همان: ۷۴۲)	درون جان محمود او مکان یافت
--	-----------------------------

اشاره به حدیث قدسی: وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا اقْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعْتُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ وَ يَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۲)

درآ در وادی ابمن که ناگاه درختی گویدت انی انا الله

(لاهیجی، ۱۳۷۶، ۷۴۴)

اشاره به آیه: القصص: ۳۰ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

نبی چون آفتاب آمد ولی ماه مقابل گردد اندر لی مع الله (همان: ۷۳۹)

اشاره به حدیث: : لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۶۰/۱۸). و امثال آن.

بنابراین سه لفظ هو، الله و أحد را یادآوری می‌نماید. این در حالی است که.....
گفته شده درجات سه دسته است:

۱. طریقت

۲. شریعت

۳. حقیقت

وی سپس لفظ هو را برای مقربان و سابقان و نفوس مطمئنه دانسته و لفظ الله را برای اصحاب یمین و لفظ أحد را برای ستمگران و اصحاب شمال.

بنابراین فخر رازی در این کتاب از سه لفظ با ترتیب طریقت، شریعت و حقیقت یاد کرده است و در مورد الفاظ سه گانه سوره اخلاص تطبیقی ندارد. (همان، ۷۷)

وی همچنین در تفسیر کبیر خود در توضیح مقامات انسان می‌گوید: انسان یا در مقام حقیقت است و آن همان مقام نفس مطمئنه و مقام مقربان می‌باشد و یا در مقام طریقت است و آن همان مقام نفس سرزنشگر و لوامه و مقام اصحاب یمین است و یا در مقام شریعت است و آن همان مقام نفس اماره است. در این مقام ناچار باید شدت مجاهده و ریاضت‌های سخت را داشته باشد. وی در جاهای دیگر این تفسیر از این مقامات یاد کرده است. (۱۴۲۰، ۴۷۰/۲۹ با اندک تلخیص) و در تفسیر سوره حمد مقام شریعت را با آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ و مقام طریقت را با آیه ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و مقام حقیقت را با ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ تطبیق داده است (همان، ۱۶۶/۱).

پرواضح است که در آثار امام فخر از حدیث پیامبر خبری نیست، اما در آثار نسفی این حدیث دیده می‌شود.

چنان که گذشت نجم الدین کبری متوفای ۶۱۸ این مضمون را آورده است اما به این حدیث اشاره نکرده است.

عبد الرحمن جامی متوفای ۸۹۸ به این مضمون اشاره کرده است:

احکام شریعت همه اقوال من است اسرار طریقت همه احوال من است
بیرون از من، حقیقتی دیگر نیست عالم تفصیل و آدم اجمال من است

(جامی، ۱۳۸۳، ۲۵)

در هیلاج نامه منسوب به عطار آمده است:

حقیقت در شریعت دان یقین تو شریعت دان یقین عین الیقین تو
و یا:

چو ایشان هر دو ذاتند از حقیقت دوئی منگر در اینجا در طبیعت
حقیقت با شریعت آشنا نیست حقیقت ذات پاک مصطفی نیست
شریعت قول و فعل و صورت او کنون بشنو تو از من صورت او
حقیقت با شریعت خانه و در شناس اینجا چو احمد ذات حیدر
ضیاءالدین سجادی، هیلاج نامه یا حلاج نامه را از عطار ندانسته و انتساب آن را به
عطار مردود دانسته است (عطار دروغین، شماره ۳ سال چهاردهم مجله سخن).

در جوهرالذات آمده است:

شریعت آن احمد و آن حیدر طریقت راهرو بشناس و بنگر

شو و این نکته دریاب از حقیقت طریقت کن دمام در شریعت
کنون اینجا یکی بین از حقیقت طریقت با حقیقت در شریعت

چو کل خواهی شدن اندر طریقت ز دست خود مهل جانا شریعت
... خدا را یافتم در جان حقیقت که بسپر دم طریقت در شریعت

در این رساله مطالب جذاب و خواندنی درباره شریعت وجود دارد. سعید نفیسی در
«جستجو در احوال و آثار عطار» جوهرالذات را از عطار نیشابوری ندانسته و معتقد
است این کتاب از آثار عطاری است که در قرن نهم می‌زیسته و اهل تون بوده است.
(۱۳۲۰، ۳۰۱ و ۳۳۷ به بعد).

۶. ارادت سیدحیدر به حدیث

از آن‌جا که سیدحیدر تلاش گسترده‌ای کرده است که میان دین و عرفان و به تعبیر
دیگر شریعت و عرفان آشتی برقرار کند، این حدیث برایش مهم بوده و از طریق آن به
این هدف نایل آمده است. وی مهم‌ترین هدف خویش را در آثار خود تبیین تفاوت‌های

انسانها در سه مرتبه شریعت، طریقت و حقیقت قرار داده است و در این راستا تلاش می‌کند هر يك از اصطلاحات ذکر شده را با مرتبه‌ای از مراتب درك و شعور انسانها مرتبط کند. براین اساس دین و شریعت نیز دارای مراتبی است که هر مرتبه از آن بالاتر از مرتبه قبلی است.

سید حیدر آملی در کتاب اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة به توضیح اصول اعتقادی پنجگانه شیعه، از دیدگاه اهل شریعت، اهل طریقت و اهل حقیقت، پرداخته و آنها را مورد بررسی قرار داده است، سپس از فروع دین، وضو، غسل، نماز، زکات، حج و جهاد را از سه دیدگاه فوق بررسی کرده است.^۱

وی در این کتاب (۱۳۶۲، ۸) می‌نویسد: شریعت آن است که تو را به امر الهی برپا دارد، طریقت آن است که تو به امر الهی بپاخیزی و حقیقت آن است که تو به حق قیام کنی. و یا شریعت یعنی حق را عبادت کنی و طریقت یعنی او را حاضر بدانی و حقیقت یعنی او را مشاهده نمایی. وی سپس به حدیث الشریعة اقوالی.... تا آخر می‌پردازد (همان، ۹-۸).

وی این حدیث را در ص ۲۴ نیز تکرار کرده است. در جای دیگری از همین کتاب به تقسیم‌بندی اهل شریعت و طریقت و حقیقت پرداخته و مرتبه هر يك را این‌گونه ترسیم می‌کند: اهل حقیقت برتر از اهل طریقت و اهل طریقت برتر از اهل شریعتند (همان، ۳۱). عبارت وی چنین است: بدان که شریعت و طریقت و حقیقت اگرچه برحسب حقیقت یکی هستند، اما حقیقت از طریقت و طریقت از شریعت برتر است، همچنین است اهل هر يك از اینها. زیرا شریعت مرتبه ابتدایی یا اولیه است و طریقت مرتبه وسط، و حقیقت مرتبه نهایی است. پس همچنان که بدایت کمالش وسط است همچنین است کمال وسط رسیدن به نهایت می‌باشد و همچنان که وسط بدون بدایت به‌دست نمی‌آید، نهایت نیز بدون وسط حاصل نمی‌شود. یعنی همچنان که وجود مافوق بدون وجود ما تحت تحقق نمی‌یابد اما وجود ما تحت بدون وجود مافوق قابل حصول

۱. وی در جلد سوم تفسیر خود (المحیط الاعظم والبحر الخضم) ص ۱۸۳ تا ۳۶۱ اصول پنجگانه و در جلد چهارم تفسیر ص ۷ تا ۳۰۵ فروع پنجگانه طهارت (شامل وضوء، غسل و تیمم)، صلاة، صوم، زکوة، حج و جهاد را آورده است.

است، همچنین وجود وسط بدون وجود بدایت صحیح نمی‌باشد و وجود نهایت بدون وجود وسط قابل تحقق نیست، در حالی که عکس آن جایز است. یعنی شریعت بدون طریقت حاصل می‌شود، اما طریقت بدون شریعت صحیح نیست. نیز طریقت بدون حقیقت صحیح است اما حقیقت بدون طریقت صحیح نمی‌باشد؛ چرا که هر یک از مراتب بالاتر کمال مرتبه پایین‌تر است. (پس اگر اهل شریعت بخواهد به کمال بالاتر دست یابد، باید جزء اهل طریقت گردد و اگر اهل طریقت بخواهد به کمال بالاتر دست یابد، باید به اهل حقیقت نایل آید). بنابراین کامل نهایی کسی است که تمامی مراتب سه گانه شریعت، طریقت و حقیقت را طی کرده و به مرتبه نهایی رسیده است (همان).

نکته قابل توجه در این عبارات این است که هیچ سالکی برای رسیدن به مرتبه بعد از مرتبه قبل بی‌نیاز نیست، همچنین در صورت رسیدن به مرتبه عالی نمی‌تواند سافل را رها کند، از این رو کسی که به حقیقت رسیده باید هم طریقت را داشته باشد و هم شریعت را. با این توضیح ادعای برخی از اهل حق باطل می‌شود که اگر به طریقت رسیدی نیازی به انجام دستورات شرعی نیست، همچنین وقتی به حقیقت نائل آندی از طریقت هم بی‌نیاز می‌شود، در این صورت انجام مناسک و واجبات ضرورت ندارد. (سید حیدر این دیدگاه را به جهله صوفیه نسبت می‌دهد (همان، ۱۹۳).

۷. نقدی بر سید حیدر آملی

رضا استادی در مقاله کتابشناسی سید حیدر آملی (ره) به ذکر نکاتی پرداخته و در آخرین نکته می‌نویسد: چون در کتاب‌های سید حیدر، مانند تعدادی از کتاب‌های عرفانی دیگر از سنی و شیعه روایاتی نقل شده که در جوامع حدیثی معتبر ما نیست، این سؤال پیش می‌آید که آیا این روایات را معتبر بدانیم و به عبارت دیگر این مصادر را از مصادر قابل اعتماد بدانیم یا نه؟

حاجی نوری در مستدرک الوسائل آن‌جا که در اعتبار و عدم اعتبار عوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی بحث می‌کند، گوید: احسائی از سید حیدر آملی که بعضی از اقوال منکره به او نسبت داده می‌شود، بدتر نیست و فخرالمحققین در اجازه به سید

حیدر او را ستوده، یعنی نسبتِ تصوف و امثال آن مانع تمجید و ستودن و توثیق او نشده است. سپس می افزاید منظوم این نیست که هرچه روایت در این قبیل کتاب‌ها هست، معتبر باشد، بلکه مقصود این است که مانند روایاتی است که در سایر کتاب‌ها نقل شده و میل به تصوف به مطالب نقلی او ضرر نمی رساند (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۹/۳۳۹). و روایت (الشريعة اقوالی) را تا آخر، حاجی نوری در مستدرک از جامع الاسرار سید حیدر نقل کرده است. و همین طور که حاجی نوری گفته است که اقاویل منکر به سید حیدر نسبت داده می شود، یعنی از جهتی او را مدح کرده است، صاحب اعیان الشیعه نیز در ذیل شرح حال او گفته است: آن طور که شنیده ام سید حیدر درصدد بوده که اقوال صوفیان را با ظاهر شریعت تطبیق دهد. این کار چه فایده ای دارد؟ آیا آیه و روایتی در تقدس صوفیه داریم تا نیاز به این تطبیق باشد...؟ (الامین، ۱۴۰۳، ۶/۲۷۲). غیر از این دو بزرگوار کسی را نمی شناسم که به سید حیدر انتقاد کرده باشد و شاید هم به این خاطر بوده که آثار او در دسترس نبوده است. در هر حال دو اجازه فخرالمحققین با آن عبارات بسیار بلند که یکی از آن دو به خط فخرالمحققین در کتابخانه حاجی نوری بوده است، پاسخ هر نقدی را می دهد و بزرگواری سید را اثبات می کند.

بله مسأله (خرقه پوشیدن) و (تاویل آیات قرآن بدون تلقی از معصومان) و برخی از اظهارات شگفت آور سید حیدر خالی از ابهام نیست و المعصوم من عصمة الله تبارک و تعالی. و چون سید خرقه و مشایخ صوفیه را در آثار خود نام برده، موجب شده که معصوم علیشاه در کتاب طرائق بیش از ده جا از او نام برده و به نفع صوفیان اصطلاحی بهره برداری کند (استادی، ۱۳۸۲، صفحات ۱۱۴ تا ۱۲۷).

۸. عدم جدایی شریعت از طریقت و حقیقت

چنان که از تعابیر قشیری، مولوی، ابن عربی، نسفی و شبستری به دست آمد شریعت و طریقت و حقیقت هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند. بنابراین سالک عارف تا پایان عمر از دستورات دینی و انجام مناسک رهایی نمی یابد. در ادامه تعابیر چند تن دیگر از عرفا ارائه می گردد:

الف. قیصری (متوفای ۷۵۰) در مقدمه‌ی خود بر شرح تائیه^۱ ابن فارض درباره‌ی لزوم پیروی از شریعت می‌گوید: بر طالبان راه حق واجب و لازم است که در عبادات و طاعات از علمای ظاهر پیروی کنند و خود را مقتید به ظاهر شریعت نمایند، چرا که شریعت صورت حقیقت است و لا غیر (نصوص فلسفیه، ۱۹۷۶، ۲۵۱).

ب. هجویری (متوفای ۴۶۵) در مورد جدائی ناپذیری حقیقت و شریعت می‌گوید: ... پس اقامت شریعت بی وجود حقیقت محال بود، و اقامت حقیقت بی حفظ شریعت محال ... و شریعت بی حقیقت ریائی بود و حقیقت بی شریعت نفاقی (هجویری، ۱۳۷۵، ۴۹۹).

ج. امام خمینی نیز در آثار عرفانی خود به اهمیت علم ظاهر که همان شریعت است تأکید فراوان می‌کند، ازجمله: علم به ظاهر کتاب و سنت از مهمترین دانش‌ها و رفیع‌ترین آنهاست، این علم پایه‌ی اعمال ظاهری و تکالیف الهی و قوانین شرعی و شرایع الهی و حکمت عملی است، و اینها راه مستقیم بسوی اسرار الهی و انوار غیبی و تجلیات خداوند می‌باشد. و اگر علم ظاهر نباشد، سالک به کمال نمی‌رسد و مجاهد به هدف^۲ مدعیان جدایی صوفیان جاهل اند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ۶۲؛ با همین مضمون: همو، ۱۴۱۰، ۲۰۱؛ ۱۳۷۱، ۸؛ الف، ۱۳۸۸، ۷۹؛ ب، ۱۳۸۸، ۸۳).

ابونصر سراج (متوفای ۳۷۸) در مورد گروه‌هائی که مسیر خطا رفته‌اند و تفاوت خطاهایشان می‌نویسد: من در گروه‌هائی که خطا کردند دقت کردم، پس دیدم اینان سه گروهند:

الف. گروهی که از جهت سستی ایشان در اصول شریعت به خطا افتادند، و صداقت و اخلاصشان ضعیف بود، و شناختشان از این امور اندک. چنان که بعضی از مشایخ گفته‌اند: همانا محروم شدند از رسیدن به خاطر تضییع کردن اصول شریعت.

ب. گروه دوم در فروع اشتباه کردند، و فروع همان آداب، اخلاق، مقامات، احوال، کردار و گفتار است. این خطا به خاطر شناخت اندکشان از اصول شریعت و پیروی

۱. در کتاب نصوص فلسفیه با عنوان «فی الحکمة المتعالیة» چاپ شده است.

۲. برای توضیح بیشتر به مقاله شریعت، طریقت و حقیقت از منظر امام خمینی، چاپ شده در مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی، ج ۷، ص ۱۵۷ - ۱۷۹ مراجعه فرمائید.

از بهره‌های نفسانی، و نبود مرشدی که ایشان را هدایت کند.

ج. گروه سوم در لغزش و خطا بدون علت افتادند، بطوری که اگر برای آن‌ها روشن شود به مکارم اخلاق و امور عالی بازگشته و خطاها را جبران می‌کنند (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ۴۱۰-۴۱۱).

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های به عمل آمده به این نتایج رسیدیم:

۱. کلام منقول از پیامبر ﷺ حدیث نیست بلکه جمله مشهوری است که از قرن هفتم در آثار عرفانی بوجود آمده است و ابن ابی جمهور به خاطر ارادتی که نسبت به ایشان داشته آن را مسلم گرفته و در اثر روایی خویش نقل کرده است.
۲. اصطلاحات شریعت و طریقت و حقیقت پس از قرون اولیه اسلام به وجود آمده است.
۳. هر چند این حدیث اولین بار در آثار عزیز الدین نسفی مطرح شده است اما عبدالقادر گیلانی مضمون آن را در آثار خویش آورده است، اگر چه وی مراحل آن را چهار دانسته و معرفت را بین طریقت و حقیقت مطرح کرده است.
۴. عرفا معتقد به شریعت و دین‌داری‌اند و این گونه نیست که شریعت یا فقه را جدا از طریقت و حقیقت بدانند، در صورتی که گروهی از ایشان چنین ادعائی نمایند و از شریعت خود را جدا کنند، آنان را جهله‌ی صوفیه می‌نامیم.
۵. مباحث ذیل عنوان شریعت، طریقت، حقیقت، یا باید به منابع دینی دیگری مستند شود و یا تمام آن‌ها از مباحث دینی خارج شود و از مخترعات عرفانی غیر دینی محسوب شود.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، گردآورنده حسینی، احمد بن محمد، چاپ سوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. آملی، سید حیدر، اسرار الشریعة و اطوار الطريقة و انوار الحقیقة، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۲ش.
۴. —، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، چاپ سوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵. —، جامع الأسرار و منبع الأنوار، با مقدمه هانری کرین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۶. —، المقدمات من کتاب نص النصوص، با مقدمه هانری کرین، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۷ش.
۷. ابن أبی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی، قم، سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق - ۱۳۶۳ش.
۱۰. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة (۴ جلدی)، بیروت، دار صادر.
۱۱. استادی، رضا، «کتابشناسی سید حیدر آملی (ره)»، آیین پژوهش، ۱۳۸۲ شماره ۸۳.
۱۲. الامین، سید محسن، أعیان الشيعة، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
۱۳. امام خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، چاپ شانزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۸ش.
۱۴. —، سر الصلاة، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۸ش.
۱۵. —، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ش.
۱۶. —، شرح دعاء السحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.
۱۷. —، تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»، تحقیق و تصحیح حسن رحیمیان، قم، پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ق.
۱۸. بهایی، محمد بن حسین - بسطامی، علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، با مقدمه حسن زاده آملی، چاپ ششم، تهران، حکمت، ۱۳۸۴ش.

۱۹. بیات، محمدحسین، «اسرار شریعت و اطوار طریقت و انوار حقیقت»، کتاب ماه دین، شماره ۱۸، فروردین ۱۳۷۸.
۲۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ش.
۲۱. جامی، عبد الرحمن، أشعة اللمعات، تحقیق و تصحیح هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۲۲. الجیلانی، الشیخ عبد القادر، سر الاسرار و مظهر الانوار فیما یحتاج الیه الابرار، تحقیق خالد محمد عدنان الزرعی و محمد غسان نصوح عزقول، دمشق، دار القیم و دار السنابل، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن، نور علی نور، چاپ ششم، قم، تشیع، ۱۳۷۶ش.
۲۴. —، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۲۵. حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۶. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، لوامع البینات فی الاسماء والصفات، تصحیح سیدمحمد بدرالدین أبو فراس، بی تا.
۲۷. —، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. رحیمی، امین، «گفتاری در خصوص شریعت، طریقت و حقیقت»، شناخت، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۸ش.
۲۹. ری شهری، محمد، موسوعة العقائد الإسلامية، قم - بیروت، مرکز بحوث دار الحديث و دار الحديث، ۱۴۲۵ق - ۱۳۸۳ش.
۳۰. —، میزان الحکمة، چهار جلدی، قم، دار الحديث، ۱۳۷۵ش.
۳۱. —، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، قم، دار الحديث الثقافية، ۱۴۱۶ق.
۳۲. سبزواری، ملا هادی، شرح الأسماء الحسنى، تحقیق و تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۳. —، شرح دعای صباح، تحقیق و تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۴. سپاهی، مجتبی، «شریعت، طریقت و حقیقت از منظر امام خمینی»، کنگره اندیشه‌های اخلاقی عرفانی امام خمینی. مقالات عرفانی، مجموعه آثار جلد ۷، ۱۳۸۲ش.
۳۵. سجادی، ضیاءالدین، «عطار دروغین»، سخن، شماره ۳ سال چهاردهم.
۳۶. السراج الطوسی، ابو نصر، اللمع فی التصوف، تحقیق و تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.
۳۷. الشاکری، الحاج حسین، موسوعة المصطفی والعترة عليه السلام، قم، الهادی، ۱۴۱۷ق.
۳۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریة، بی تا.

۳۹. شیخ الاسلامی علی و تاجیک ابوالفضل، «عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو گونه شناسی ارتباط میان عرفان و شریعت»، پژوهشنامه عرفان، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۴۰. صدرالمتهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۴۱. الطباطبائی البرجوردی، حاج حسین، جامع أحادیث الشیعة، قم، مدینه العلم، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. العجلونی، کشف الخفاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.
۴۳. عطاردی، عزیز الله، ایمان و کفر - ترجمه ایمان و الکفر بحار الانوار، تهران، عطارد، ۱۳۷۸ ش.
۴۴. فنخا، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ ش.
۴۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، قم، خیام، ۱۳۵۷ ش.
۴۶. قشیری نیشابوری، ابوالقاسم عبدالکریم، الرساله القشیریة، تحقیق معروف مصطفی زریق، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۴۲۶ ق، ۲۰۰۵ م.
۴۷. کربلایی، شیخ جواد، الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة، دار الحدیث، بی‌تا.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق و تصحیح غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. لاهیجی، شیخ محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۷۶ ش.
۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۱. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۸ ق.
۵۲. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۵۳. —، علم الحدیث، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
۵۴. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العدیدة، چاپ هشتم، قم، الهادی، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. مظاهری، عبدالرضا، «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات»، سراج منیر، شماره ۱۳ زمستان ۱۳۹۲.
۵۶. منصوری ظفر، زهرا، «رابطه شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه شیخ صفی الدین»، تاریخ پژوهی (انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد) شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۵۷. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تحقیق و تصحیح: توفیق سبجانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۵۸. میر جهانی، سید حسن، تفسیرام الکتاب، تهران، صدر، بی‌تا.
۵۹. نجم‌الدین کبری، فوائج الجمال و فوائج الجلال، تحقیق و تصحیح یوسف زیدان، چاپ دوم، مصر، دارالسعاد الصباح، ۱۴۲۶ق.
۶۰. نسفی، عزیز الدین، الإنسان الكامل، تحقیق و تصحیح ماریژان موله، تهران، طهوری، ۱۳۸۶ش.
۶۱. —، مقصد الاقصی، تحقیق و تصحیح حامد ربانی، تهران، گنجینه، ۱۳۵۲ش.
۶۲. —، کشف الحقائق، تحقیق و تصحیح احمد مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۶۳. نصوص فلسفیه، به تصحیح و تحقیق عثمان امین و مقدمه ابراهیم مدکور، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۶م.
۶۴. نفیسی، سعید، «جستجو در احوال و آثار عطار»، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۰ش.
۶۵. هجویری، ابو الحسن علی، کشف المحجوب، تحقیق و تصحیح و- ژوکوفسکی / والتین آلکسی یریچ، چاپ چهارم، تهران، طهوری، ۱۳۷۵ش.
۶۶. یوسفیان، حسن، «شریعت طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف نما»، پژوهش نامه اخلاق، شماره ۵ پاییز ۱۳۸۸ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی